داکتر سید خلیل الله هاشمیان ۲۰۱۷/۰۳/۲۸

دوام تحقیق پیرامون شناخت همه جانبهٔ سیدجمال الدین افغانی

(بخش ششم وآخر)

این بخش را با اقتباس از نوشته ای بقلم مرحوم پوهاند داکترسیدبهاء الدین مجروح آغازمیکنیم که دررساله ای بعنوان "نا آشنا سندری"" ، صفحهٔ 38، طبع (افغان اطلاعاتی مرکز) 1368 هش- 1989م، چاپ شده است.
دربخش پنجم این تحقیق ذکرشده بودکه مرحوم داکترسید بهاءالدین مجروح با مرحوم پوهاند عبدالحی حبیبی ازطرف دولت جمهوری در سال 1355هش موظف شده بودتا درموردنسب وشجرهٔ خاندانی سیدجمال الدین افغانی درزادگاهش درشهر پشت ولایت کنرتحقیق کنند، ولی مرحوم داکترسیدبهاءالدین مجروح درین تحقیق سهم نگرفته وعلت آنرا بقلم خود درمقالهٔ ذیل نوشته اند:

د کنر سیند

هیچ موجودی از کنار این محیط آگاه نیست
من زخود بیرون روم تا ساحلی پیداکنم (بیدل)

"" دا منظومه د آزاد شعر په بنه په کال 1355 دعقرب په 21 مه، د جمعی د ورځی په 12 بجو، دپشدجالی په غاره شروع شوه، زه هلته د استاد "حبیبی" په ملګرتیا دیورسمی هیئت سره تللی وم، اود سیدجمال الدین افغانی د زیزیدو ځای په ځایه پوستنی مو کولی.
استاد"حبیبی" د هیئت سره پشد ته پوری وُت، او په زیارتونو ګرځیده اودعایی کوله چی که خدای (ج) د هغو زیارتونو له برکته ورته د سید او دهغه دپلار دزیزیدو او استوګنځی ځای وروسایی . مګر څرنګه چی ما دکنر سیدان پیژندل، دهغوی د پلرونو او نیکونو له کراماتو څخه خبروم، اوسه پوهیدم چی هغوی به داستاد "حبیبی" دعا هیڅ قبوله نه کړی، نو ځکه زیارتونه پسی لار نه شوم.
دجالی په غاره دهغوی په انتظار کسیناستم او د کنر سیند په تماشه شوم. رستیاهم د کنر زیارتونو استاد"حبیبی" ته هیڅ ځواب و نه وایه- مګرد کنرسیند زما سره خبری وکړی اودهغوخبروڅخه دامنظومه جوړه شوه، بیا دا د آزاد شعرمنظومه ښاغلی"بینوا" ته اهدا شوه. بیا یوکال وروسته په جلال آباد کی د دلوی میاشت وه، د پلار په اشاره او توصیه دغه ازاده منظومه څه لنده شوه او په 278 بیتوکی یی د مثنوی بنه پیداکړه.
" د کنرسیند " د آزاد شعربنه داسی وه : بینوا ته اهداء :

کی دی را کړه شرابونه دریا بونه
په کاسو د آسمانونو
په سرو وینو د شفق رنګ
که نیشه شوم، لیونی شوم
نو کیسه به درته وکړمه ستا خپله، زما خپله

ته با درده بینوا یی
د پښتو ژبی باچا یی

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له راالیږلو مخکي په ځیر و لولئ

خدای دی دوب کره
ستا سندره می په غوز کی انگازه کری
ښه سندره د ځوانی ده
ښه پیغام د ځلمیتوب دی
تاویلی " غلی غلی انقلاب دی، بدلوی د زمانی رنگ "

دا رزنونه، داخیالونه
څاڅکی، څاڅکی توئیدل د زره پیاله کی
بیا پیاله شوله لبریزه
بیا دریاب شو
د ا زما د زره دریاب شو
در روان شو ...
خدای دی دوب که . ""

مثنوی (دکنرسیند) درحدود 280 بیت درهمان رساله نشرشده که بیانگر طرزتفکر مرحوم داکترمجروح ازمسایل ملی واجتماعی افغانستان میباشد- منظومۀ (دریای کنر) درسال 1355 درکنر آغاز یافته وازسوال وجوابیکه بین پدر وپسر(مرحومین سید شمس الدین وسیدبهاءالدین) در سال 1356 رخ داده ودرین رساله نشرشده، این مثنوی شاید دوسال بعد تکمیل شده باشد - اینکه در بین دوپوهاند موظف دوسال قبل درکنرچه واقع شده وچرا مرحوم داکترمجروح درتحقیقی که ازطرف دولت موظف شده بود،سهم نگرفته، بمامعلوم نیست، ولی آنچه مرحوم داکترسیدبهاءالدین مجروح بقلم خودنوشته، قابل تبصره میباشد، یکی اینکه او میگوید:"...امااز آنجائیکه من سادات کنررامیشناختم، ازکرامات پدرها واجداد شان خبرداشتم وخوب میدانستم که آنها دعای استاد حبیبی را قطعا قبول نمی کنند، بنابران به عقب زیارتها نرفتم. درکنار جاله به انتظار آنها نشستم وبه تماشای دریای کنر شدم."" اگرازکنایه ای که درقسمت اول این ادعا به ارتباط "کرامات سادات کنر"وجوددارد، صرف نظرکنیم، برخلاف ادعای داکترمجروح، اهل قبور "دعای استاد حبیبی" راقبول کردند وخودهارا به مرحوم استاد حبیبی شناختاندند، زیرا مرحوم استادحبیبی با وجود تمام مشکلات ومحدودیت هائیکه درین کاروجودداشته، هم شجرۀ خاندان سادات کنر را، بجز سه نفر(مرحومین سیدهاشم، سیدقاسم وسیدصفدر)که قبورشان درکنرنبود، وهم قبوراعزۀ سادات کنر را یافته و ازهمه قبورموجود عکاسی کرده – نام وشهرت واملاک شانرا از روی دفاتر مالیات کنریادداشت نموده، وهم شجره وتاریخچۀ سه شعبۀ مهم خاندان سادات کنررا روشن ساخته است،که اگراین تحقیق وکتاب پوهاندحبیبی نمیبود، نام وقبورخاندان سادات کنر، خصوصا بعدازینکه وهابیها دردورۀسلطۀ حکومت تنظیمی اکثرقبورمتبرکه راتخریب وبالای زمنیهای وقفی خانه آبادکردند، معلوم ومشهود نمیگردید.
نکتۀ دیگر اینست که درکنر وسایر شهرهای ولایات مشرقی، سادات حسینی اولادۀ پیربابای بنیر(رح)جاگزین شده، ویگانه خانوادۀسادات حسنی (پیروطریقت قادریه شیخ عبدالقادرگیلانی بغدادی) درآنوقت درمنطقۀ کنر، همین خانوادۀ مرحوم مجروح بود؛ بنابرآن ازلحاظ پیروی طریقت بین این دوخانواده رقابتها وجودداشت- پدرمرحوم سیدشمس الدین مجروح که ازشاگردان مرحوم ملانجم الدین آخوندزادۀ (هده) بود، ملانجم الدین اورابرای تبلیغ دین به کنرفرستاده بود که درمنطقۀ (شینکورک) دریک مسجد امامت میکرد وهمانجا مقیم شده بود.(کتاب"سرگذشت من" بقلم مرحوم سیدشمس الدین مجروح- ص 10-11).
اینکه مرحوم داکترسیدبهاء الدین مجروح میفرمایند:" براستی که زیارتهای کنر به استاد حبیبی هیچ جواب ندادند، اما دریای کنر بامن سخن گفت..." من بحیث یکتن ازاحفادخاندان سادات کنر، وبا حفظ بیطرفی کامل بحیث یک محقق، بصراحت وباارائۀ اسناد میگویم که: (زیارتهای کنر به استاد حبیبی جواب دوستانه و روادارانه دادند، اوراقدرت وتوان بخشیدند کتاب مستندی تالیف کندکه نه تنها مورد قبول حکومت افغانستان، بلکه مورد قبول وتقدیر همه همسایگان افغانستان ودانشمندان آنها قرارگرفت- بعدازهمان سیمینار بین المللی سال 1355 درکابل بود که دیگر صدایی از مردم ودولت ومطبوعات ایران دربارۀ ایرانی بودن سیدجمال شنیده نشد).

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ

پشتو زبان مادری سیدجمال بود

موضوع دیگری که مطرح میشود اینست که هیچ محققی تاکنون به این واقعیت متوجه نشده که زبان پشتو زبان مادری سیدجمال الدین بوده و اوتا سن صباوت (17 سالگی) درمحیط پشتو زبان تحصیل وزیست نموده است. درین مورد که سیدجمال پشتو میفهمیده و به پشتو صحبت میکرده، دو شاهدموجود است: یکی مرحوم سیدجعفرپاچا پدرکلان هاشمیان که درعهدسلطنت امیرعبدالرحمن خان حکمران (شبرغان) بود وبا اخذ اجازهٔ امیربه حج رفته ودربازگشت بدیدن عموزادهٔ خود سیدجمال به ترکیه رفته بود. من آنچه درین باره اززبان پدروکاکایم شنیده ام چند بار درمحافل مختلف گفته ام وهم نوشته ام. یک نوشته ام درین باره درتقریظی بالای کتابی بعنوان (ازجنبش مشروطه تادولت مشروطه درافغانستان)، ص 22، تالیف داکتراجرالدین حشمت، چاپ کانادا- سال 2007 ، نشر شده ومتن کامل همان تقریظ در سال 1386هش= 2007م، درمجلهٔ آئینه افغانستان نیز نشرشده بود- اکنون فقط یک قسمت آن تقریظ طویل را درینجا نقل میکنم:

"" آنچه من از زبان پدرم دربارهٔ ملاقات پدرکلانم سیدجعفرپاچا با سیدجمال الدین افغانی شنیده ام قرارذیل است:

مرحوم سیدجعفرپاچا دربرگشت از زیارت بیت الله در سنه 1895م مدت سه هفته نزدعموزادهٔ خودسید جمال الدین در استانبول مانده و درمراجعت بکابل، راپورسفرخودومشاهدات خودرا، بشمول اقامت دراستانبول ودیدار با سیدجمال الدین، به دربار امیرعبدالرحمن خان که سرداران و اعزهٔ دربارهم حاضر بودند، شفاهی گزارش داد وخواهش و پیام سیدجمال الدین را به امیرعبدالرحمن خان سپرد وگفت: "کاکای من حضرت سیدجمال الدین بعدازعرض تعظیمات بحضور امیرصاحب، التجا میکند به اواجازه داده شود که چند ماه متباقی حیات خود را درکنر گذشتانده و همانجا دفن شود. امیرعبدالرحمن خان سیدجعفررامخاطب قرارداده گفت:" این مطلب را که گفتید همینجا نزد ماوشما باشد، نه آنرا تکرارکنیدو نه بجای دیگر حکایت کنید !

پدرم میگفت که باساس روایت پدرش (سیدجعفرپاچا) امیر عبدالرحمن خان در دورهٔ سلطنت عم خودامیرمحمد اعظم خان با سیدجمال الدین مخالفت پیداکرد، زیرا سیدجمال الدین وزیراول (صدراعظم) امیرمحمداعظم خان وسخت مخالف انگلیس بود، و سردارعبدالرحمن خان را که طرفدار سازش با انگلیس بود، بکارهای دولتی حق مداخله نمیداد، بلکه او را "کله خشکِ سرتنبه" میخواند؛ وبه مشوره سیدجمال الدین امیرمحمداعظم خان سردار عبدالرحمن خان را به ترکستان مقرر کرده، ازکابل دورساخت. سیدجمال الدین دردورهٔ سلطنت امیرعبدالرحمن خان (1880 -1901) درکشورهای خارجی آواره وپناهند بود، اما دروطن خود او افغانستان، انگلیس برامیرعبدالرحمن خان حاکم بوده، هردو نمیخواستند سید به وطنش برگردد. علامه سیدجمال الدین افغانی درسنه 1897 م ، یعنی چهار سال پیشتر از وفات امیرعبدالرحمن خان در استانبول جان به حق سپرد.""

مرحوم سیدجعفرچند سال جوانتر ازسیدجمال دردوران طفولیت وصباوت دریک قلعه درباجور زندگی میکردند وسیدجمال را "لالا" میگفت؛ او به فرزندان خود(پدرم وکاکایم) گفته بود که درمدت اقامت دراستانبول اکثراوقات با سیدجمال بزبان پشتو صحبت میکرد.

عموزادهٔ دیگر سیدجمال، مرحوم سید حسین پاچا(پدرشهید جنرال سیدحسن خان شیون وجدامجد استاد سیدمسعودفارانی) نیزدربرگشت ازحج باسیدجمال دراستانبول ملاقات کرده واین موضوع رامرحوم محمدامین خوگیانی در مقدمهٔ اثر خود(تمت البیان فی تاریخ الافغان) طبع 1318 هش، ذکرکرده است: او در حاشیهٔ صفحهٔ 4 میگوید:"... جناب سید حسین خان پادشاه صاحب کنری باسیدجمال الدین ملاقات های بسیار کرده وسیدملاقاتهای سلطان عثمانی را به اواظهار داشته، وجناب پادشاه صاحب بحمدالله حیات است وقتی این کتاب رادر1318 ترجمه کردم، ازاوشان معلومات خواستم، حضرت پادشاه صاحب یک شرح مفصلی تحریر فرموده بود...علاوه برآن پادشاه صاحب درسفرحج خود درقاهره بامدیرمجلهٔ (چهره نما) ملاقات اتفاق افتاده بود، حضرت مدیر معلوماتی از جناب پادشاه صاحب خواسته بود که آن مصاحبه درجراید نشرگردیده است..." - شهید جنرال سیدحسن خان شیون ازقلم پدرخود مرحوم سیدحسین پاچا اسنادی دربارهٔ ملاقات پدر خود با سیدجمال داشت که درآن یک نسخه بزبان پشتو بقلم سیدجمال موجودبود، اما وقتی دردورهٔ صدارت محمدهاشم خان جنرال سید حسن خان را بزندان دهمزنگ بردند، خانهٔ اوراتلاشی کرده بودند وهمه اسناد ا ورا ضبط احوالات گرفته بود. شهید سیدحسن خان شیون سردستهٔ مشروطه خواهان وقت خود بود وضرورت یکنوع تحول

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکني د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

درنظام دولت رابه شاه محمودخان ومحمدهاشم گفته بود واین موضوع را درچندمنظومه و ترکیب بند نیز به جرات افاده کرده است. مرحوم سید
حسین پاچا دراواخر عمر درولسوالی خوگیانی سکونت داشتند که پدرهاشمیان حاکم آن محال بود و اورا " اکا صاحب" میخواند و رفت وآمد داشتند. همان نسخه بقلم سیدجمال راکه بزبان پشتو نوشته شده بود، پدرم درخوگیانی درخانۀ سید حسین پاچا دیده وخوانده بود. یک مکتوب در دوصفحه که مرحوم سیدحسین پاچا به پدرم نوشته بود، درجملۀ اسنادپدرم نزدمن موجود است . یک کاپی آنرا بطور تحفه ویادگار به کواسۀ شان استاد سیدمسعود فارانی بجرمنی ارسال کرده ام.

ثبوت دیگردر(تمت البیان ...) است که سیدجمال دربارۀ ترکیب کلمۀ (پشتو) وتاریخچۀ نژادی قوم پشتون وافغان هشت صفحه نوشته است. معلومات مندرج درین صفحات مطابق معلومات وذهنیت همان زمان است، ولی معلومات شخص سیدجمال درموردستورزبان پشتو و ترکیب نژادی ملت افغان مطابق به موازین علم معاصر زبانشناسی میباشد- و اینست یک مثال آن :
"نظریه من چنان است که ملت افغان نژاداً ایرانی می باشند و زبان ایشان از زند وآویستا که زبان قدیم پارسی است گرفته شده و با پارسی موجوده هم مشابهت دارد." (ص 71)- درین متن کلمۀ "ایرانی" را مترجم ازقلم خود اضافه کرده، زیرانام ایران در قرن 19 (فارس) بود، نه ایران، وبعداز 1314 شمسی -1935م به(ایران) تبدیل شده –آنچه سیدجمال نوشته، اینطور بوده که ""...ملت افغان نژاداً { آریایی } میباشند وزبان شان از زند وآویستا گرفته شده"" واین تعریف مطابق بموازین شعبۀ (زبانشناسی تاریخی) است.

اینکه چرا درآثارسیدجمال مطلبی بزبان پشتویافت نشده، جواب آن درتجربۀ شخص خودم اینست که زبان پشتو تا سال 1320 بداخل افغانستان یک زبان "مکتوب" نبود – درهمین سال محمدهاشم خان یک شعبه درصدارت اضافه کرد بنام (افغان نویسی) که مدیرآن مرحوم عبدالله خان افغان نویس بود-عرایضی که از ولایات پشتو نشین بصدارت میرسید، درین شعبه بزبان دری ترجمه میشد وجواب آنها بزبان پشتو ارسال میگردید- یعنی درصورتیکه بداخل افغانستان وضع ازینقرار بود، سیدجمال الدین اگرچه پشتو زبان مادری اش بود، اما اززبان پشتو دربیرون از افغانستان چطور استفاده میتوانست ؟ در مقاله ای که بقلم آقای غلام حضرت درپورتال افغان –جرمن نشرشده، دوسطرآنرا بارتباط موقف زبان پشتو درافغانستان قرن 21، اقتباس میکنم: ""...که څه هم پشتو دتالو اوشوندانو اوستونی دیره برخه اشغال کری ده، یعنی د ولس اکثریتی ژبه ده، خو د قلم او کاغذ اومیز اونیکتایی او ماموریت او ریاست په کونجونوکی د تنفس د مشکل سره مخامخ ده..."

شناخت افکار، اهداف ومشرب سیدجمال

بهرحال، اکنون که به پایان معرفی نسب و زادگاه سید جمال الدین افغانی میرسیم ، شمه ای از مساعی و مبارزات او و نظریات وسفارشات او را باید مرورکنیم - بنظر این قلم خدمت بزرگ سیدجمال الدین اینست که در یک دورۀ تاریکی و ضلالت درافغانستان که افغانها با استعمار انگلیس درجنگ ومبارزه بودند، و دروازه های معارف ودانش بسته شده بود، وتبلیغات انگلیس افغانها وکشور شان را بحیث مردم وحشی وبدوی بدنیا معرفی میکرد، سیدجمال الدین نام افغان و اخلاق و مدنیت وفرهنگ افغانها رادر کشورهای عربی واروپایی روشن ساخت – علاوه برآن سیدجمال الدین در تبلیغات وبیانات خودبدبختی ملت های مسلمان را دراستبداد سلاطین و ملاهای جاهل وگمراه میدانست ومیگفت این دو طبقه دین را برای مقاصد شخصی خود بکار می برند وعوض اینکه مردم را به اسلام آشنا سازند، آنهارا گمراه ساخته اند؛ بجای اینکه دین را با عقل ومنطق مطابقت دهند، عقل و منطق را با دین ساختۀ خودشان مطابقت داده اند –

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دليکني د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

سیدجمال سفارش میکرد که دول اسلامی اتحاد اسلام رابه اساس رهنمایی قران تعقیب کنند، نه به اساس احادیث ساختگی ومقاصدسلاطین استبدادی- اومیخواست تدریس ورهنمایی علمای دین به مقتضای ایجابات وقت وزمان وعاری ازخرافات وموهومات صورت بگیرد- سیدجمال درپی ثروت ومادیات نرفت، از پادشاه ایران، خدیو مصر وسلطان عثمانی صله و بخشش نپذیرفت، بلکه به آنها "گوش شنوا" وعدالت اجتماعی راسفارش میکرد. با استعداد سرشاریکه خداوند برایش داده بود ودانشی که در دوران طفولیت وصباوت ازمحیط افغانستان آموخته بود، بمقام تدریس واستادی درجامعۀ ازهر نایل گردید، ودربدل ادای حقوق خاک و وطن خود درقرن 19 کتابی درمعرفی افغانستان بزبان عربی نوشت که تا آنوقت هیچ افغان دیگر چنان اثری، ولومختصرونامکمل، تالیف نکرده بود. سیدجمال الدین درروحیۀ صدهاملیون مردم هندوستان، مصر، سودان وترکیه مفکورۀ مبارزه وقیام بضداستعمار وحصول استقلال وخودارادیت راتزریق کرد که دانشمندان کشورهای مذکور مدیونیت خودرااظهارکرده اند. هدف سیدجمال استخلاص هندوستان ازچنگ استعمار انگلیس بود، وبهمین لحاظ روزنامۀ(العروت الوثقی) را درپاریس انتشارمیداد- تاثیرافکاراین روزنامه درهند بجایی رسید که انگلیس برای جلوگیری ازانتشار آن مجبور به وضع قوانین شدید شد، تا بحدی که اگر نزد کسی نسخه ای از آن یافت میشد، دستگیر یا جریمه حتی دو سال حبس میشد- یک انسان فقیرازمادیات و آواره از وطن درعمرکمتر از 60 سال بیشتر ازین چه خدمتی به همنوعان خود انجام داده نمیتواند. روحش شاد وجنت معلی مقامش باد.

درنامه ای که سیدجمال بیک دوست خود نوشته، چندسطرآنرا بمنظور شناخت اخلاق واهداف اونقل میکنم:""حاجی جان چه حاضربود وچه آماده بود- من صدراعظم نمیخواهم بشوم- من وزیر نمیخواهم بشوم- من ارکان دولت نمیخواهم بشوم- من مواجب نمیخواهم – من وظیفه نمیخواهم – من عیال ندارم – من مُلک ندارم و نمیخواهم که داشته باشم – پس چه حاضر بود وچه آماده... اگرچشم من درغیرخیرعموم عبادی باشد کورباد بهتراست، واگردستم برای سعادت مخلوق نکوشد ازحرکت بازماند، واگرپایم درراه نجات امت محمدیه قدم نزند شکسته شود- اینست مذهب من واین است مشرب من..."""

درجای دیگری سیدجمال نوشته است :"" من ازسادات معروف کنربوده، درسال 1254قمری درافغانستان متولد شدم. شیخ جمال الدین که از روسای بابی وازاهالی ایران میباشد، درجایی که من رفته ام، اوهم محقق به آنجا رفته است. ازین سبب ایرانیها دانسته و یا نا دانسته مرا شیخ جمال الدین ایرانی می پندارند. این نام فاسد، مردود و سراپا خطا آلود و دروغ مطلق است.""

نسخه های ترجمه شدۀ (تمت البیان...)

مرحوم محمدامین خان خوگیانی که (تمت البیان فی تاریخ الافغان) رادر سال 1318 هش ترجمه کرده، کارخیری انجام داده، خداوند متعال اجر آنرا درآخرت برایشان بدهد، ز یرا درآنوقت هیچ اثری در بارۀ سیدجمال الدین درافغانستان وجود نداشت. مرحوم خوگیانی صاحب مقدمه ای در60 صفحه بقلم خود پیرامون سیرزندگی سیدجمال الدین دراثر خود اضافه کرده که 10% آن معلومات شخص خودشان و90% اقتباس ازنشرات ایرانی، مصری وتُرکی میباشد. در جملۀ مطالبیکه معلومات خودشان را دربردارد، اشتباهات تاریخی و هم روایتی رخ داده که درمدت 80 سال بعداز طبع آن کتاب تا امروز نقد و تدقیق نشده، لهذا محققین افغان که درسال 1355هش بمناسبت تجلیل ازهشتادمین سالگردتولد سیدجمال برای یک سیمینار بین المللی آثاری نوشتند، همان مطالب ناقص را ازمقدمۀ مرحوم خوگیانی اقتباس کرده اند. مثلا در صفحۀ 8 مقدمه خوگیانی صاحب به ارتباط دورۀ تحصیل سیدجمال میفرمایند که: "درین هنگام عمرسیدجمال الدین به 8 سالگی بالغ گردیده (1) ودریک مکتب خانگی به تحصیل درس آغاز نمود...علوم لغت عربی و صرف ونحو، بیان وبدیع ومعانی وانشاء عربی و فلسفه وریاضی ومنطق ونظریات طب وتشریح وتاریخ عام وخاص معلومات

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکني د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

خاصی بهم رسانید ...(2) ودرتمام رشته های عسکری مهارت حاصل کرد ...(3) سیددرجلال آباد نزد یک گیاه شناس هندی معروف به (مولوی) منجملهٔ علوم عصری، هیئت ونجوم وغیره را آموخت...(4) کذا تعلمیات دینی وعلوم عربیه را بعضا از مرحوم سیدفقیر پادشاه صاحب کنری جد سیدحسین خان پادشاه صاحب فراگرفت...(5).

(1) مرحوم خوگیانی صاحب توضیح نکرده اند که درکدام هنگام؟ ودرکجا؟ و بکدام سال سن سیدجمال به 8 سالگی رسیده بود ؟) – (2) آیا امکان دارد که در سن 8 سالگی و در یک "مکتب خانگی علوم لغت عربی وصرف ونحو، بیان وبدیع ومعانی وانشاء عربی و فلسفه و ریاضی و منطق و نظر یات طب وتشریح وتاریخ عام وخاص" را یادگرفت؟؟؟ روایات خاندان ما که قبلا بیان شده ازینقراراست که سیدجمال تا سن 6 سالگی نزدپدر خود وسیدهاشم پاچا در باجور قرائت قران وسواد آموزی ابتدایی را آموخته، بعداً بمکتب باجور تا سن 8 سالگی تحصیل کرده ، بعداً مدت سه سال درمکتب شهر صوات تحصیل کرده است – (3) تحصیل رشته و مهارت عسکری درمکتب خانگی ودرسن 8 سالگی ، در آن زمان نه درمنطقهٔ کنر ونه درباجور میسر بود- درولایات مشرقی بچه ها را در سن وسال 15- 16 سالگی مشق وتمرین نشان زدن با تفنگ یاد میداد ند – (4) "نزدیک گیاه شناس هندی معروف به (مولوی) منجملهٔ علوم عصری، هیئت و نجوم وغیره را آموخت" : ازیک گیاه شناس میتوان (گیاه شناسی وادویه سازی) راآموخت، آما علوم هیئت ونجوم را جادوگران هندوستان خوب یادداشتند ، آیا این مولوی هندی کدام جادوگربوده که سیدجمال در سن 8 سالگی نزد اوشاکرد شده باشد ؟ - (5) شاگرد شدن سیدجمال نزد مرحوم سید فقیر پاچا سن سیدجمال را درحدود 80 سال یعنی دونسل بالامیبرد. مرحوم سیدحسین پاچا فرزند مرحوم سید غلام پاچا شاعر زبان پشتو وصاحب دیوانی که توسط پشتو تولنه چاپ شده و سیدغلام پاچا فرزند مرحوم سیدفقیرپاچا میباشند . نواسهٔ سیدفقیرپاچا که سیدحسین پاچا باشد ودرسن 95 سالگی وفات کرده ودرمهترلمک لغمان دفن شده، هما ن شخصی است که در استانبول با سیدجمال دیدار وصحبت کرده و مرحوم خوگیانی صاحب دربارهٔ دیدار مرحوم سیدحسین پاچا با مرحوم سیدجمال درکتاب خود درچندجاذکرکرده است- سیدجمال الدین بهنگام تهاجم لشکر انگلیس بالای مرحوم سیدهاشم وقلعهٔ پَشِت در سال 1839م درحدود دوساله بوده و پدرش سیدصفدر اورا بهنگام عزیمت ازجنگ پَشِت به باجور برده، بیچاره سیدجمال با آنکه خود را (کُنری) خوانده، اما درتمام عمرخود کنر و هم مرحوم سید فقیرپاچا را ندیده است. مرحوم سیدفقیرپاچا همسن وسال مرحوم سید علی همدان است که پدرکلان سیدجمال الدین بود. علاوه برمعلومات ناقص فوق الذکر، دو موضوع ساختگی دیگر، یکی تحصیل سیدجمال در مکتب گدری درکابل و دیگری موجودیت سید جمال در سفرامیر دوست محمدخان به هرات نیزدرکتاب خوگیانی صاحب درج شده، ومحققین بعدی آنرا بدون سند وکورکورانه اقتباس کرده اند. نکتهٔ دیکر اینکه مرحوم خوگیانی صاحب لقب مردمی (پاچا) را (پادشاه) نوشته اند.

نسخهٔ اصلی ومکمل (تمت البیان فی تاریخ الافغان) ترجمهٔ خوگیانی صاحب نزدمن نمیباشد؛ من در سال 1989 ازدوست محترمم مرحوم پوهاند نسیم نگهت که درپوهنتون نبراسکا مصروف تکمیل دیکشنری (دری- انگلیسی) بودند تقاضاکردم از روی نسخهٔ موجود در آن کتابخانهٔ یک کاپی بمن بفرستند – آن مرحوم اوراق را در 208 صفحه با شرح ذیل بمن فرستادند: "" " حیات سیدجمال الدین افغان" که تتمت البیان فی تاریخ الافغان" بخش دوم آن است، فوتو فوتوکاپی و فرستاده شد، تا صفحهٔ 208. متاسفانه بخش سوم کتاب ناقص است، افتاده گیها دارد که نمیدانم چند صفحه است... کتاب دیگرحاوی تعداد زیاد اسناد است وممکن در فوتوکاپی خوانا نیاید(دومکتوب در "حیات سید..." خوانا نیست.) "" جای بسیارمسرت است ازطریق دانشمندمحترم جناب محمدمعصوم خان هوتک مقیم کانادا شنیدم که (تمت البیان...) را دو شخصیت افغان هریک مرحوم محمد رفیق حبیبی و مرحوم محمدیوسف منصوربزبان پشتو ترجمه کرده اند وکاپی هردو نسخه درکتابخانهٔ دانشمند هوتک صاحب موجوداست. خداکند مقدمهٔ این دوترجمهٔ پشتوبا مقدمهٔ مرحوم

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکي په ځیر و لولـئ

خوگیانی صاحب متفاوت باشند- اینست متن پیام جناب هوتک صاحب که بمن ایمیل کرده اند وهم این پیام بتاریخ 14 مارچ درکلکین نظریابی پورتال افغان- جرمن آنلاین نشرشده است:

"" تحقیق جالب شما رادر بارهٔ خانوادهٔ سیدجمال الدین افغان بادلچسپی فراوان تعقیب میکنم وازآن فیض میبرم. در قسمت اخیرآن {بخش پنجم} یادی ازترجمهٔ فارسی کتاب (تمتت البیان فی تاریخ الافغان) شده است. برای معلومات مزید اضافه کنم که این اثربه پشتو نیز دوبار ترجمه شده است. ترجمهٔ اول آن در سال 1318 شمسی توسط مرحوم محمدرفیق حبیبی(پدر دکتور صادق فطرت ناشناس) تکمیل شده و نسخهٔ خطی آنرایکی از دوستانم درکتنابفروشی های روی سرک درکابل خریده خریده بود(1376ش). ترجمهٔ دوم آن توسط توسط یوسف منصور در سال 1979میلادی صورت گرفته و اکادمی پشتودرکویته بلوچستان آنرا چاپ کرده است. کاپی ترجمهٔ مرحوم محمدرفیق حبیبی را دوست من ازقندهار برایم ارسال نمود ون آنرا با ترجمهٔ یوسف منصور مقابله نموده، بامقدمه، تصحیح، تحلیه و اضافات مزید، آنرا اولا از طریق (دافغان کلتوری ودی تولنه) درجرمنی(1386ش) وباردوم ریاست اطلاعات وفرهنگ کندهارطبع ونشرنمودم (130ش= 2011 م). مرحوم محمدرفیق حبیبی اصل این ترجمهٔ خودرادرسال 1328 ش بریاست مستقل مطبوعات فرستاده بود، ولی آنریاست دربارهٔ چاپ آن اقدام نکرده بود. درسالهای اخیرچور و چپاول دارایی های عامه، این ترجمه به بازار راه یافت وخوشبختانه کاپی آن به این حقیر رسید وآنرا نشرنمودم. من فعلا یک نسخهٔ چاپ کندهار رادرکتابخانهٔ خود دارم، و اگردرآینده نسخهٔ دیگری بدستم رسید، خدمت شما خواهم فرستاد. امیداست این معلومات درزمینه انکشاف کوچکی باشد وبه درد خوانندگان بخورد. با احترامات.""

سیدمحمود پاچا آخرین حکمران کُنر

مرحوم سیدمحمودپاچا فرزند مرحوم سیدبهاءالدین پاچا و برادرزادهٔ مرحوم سیدهاشم پاچا، آخرین ودوام دارترین حکمران مطلق العنان کنر بوده است؛ مطلق العنان به این معنی که بعدازآنکه توسط شاه شجاع و انگلیس در سال 1255هق بحکمرانی کنر مقررشده بود، به هیچ پادشاه افغانستان، بشمول شاه شجاع، مالیه نداده وحتی درزمان تسلط انگلیس درکابل ، بنام خود درکنر سکه زده، وعوض حکومت کابل با حکومت هندبرتانوی مکاتبه ومخابره داشته و نمایندهٔ انگلیس نیزچندبار نزداو به کنر آمده است. انگلیس نه تنها از اوتقاضای پرداخت مالیات رانکرد؛ بلکه بخاطر حفظ منطقهٔ ستراتیژیک کنر، تنخواه وامدادمالی هم به او میدادند- امیرشیرعلیخان که سیدمحمودپاچارادامادا خود می دانست، چونکه امیردوست محمدخان نواسهٔ خود بی بی مریم جان دختر وزیرمحمداکبرخان را درهرات به سیدمحمودپاچا نامزد کرده بود، موصوف برای نکاح با نامزدخودبکابل نرفت، بلکه امیرشیرعلیخان بی بی مریم را د یک "تخت روان" درتحت حمایت سپه سالار خود به کنر فر ستاد ونکاح درکنر صورت گرفت- سیدمحمود پاچا به امیرمحمدافضل خان و امیرمحمد اعظم خان بیعت نکرد، بلکه درمخالفت با آنها قرارداشت وبرای آنها درسمت مشرقی سردردی های زیاد خلق کرده بود که در تواریخ ذکر شده است. دردورهٔ سلطنت امیرعبدالرحمن خان، اگرچه یکبار بسفارش وحمایت انگلیس به دربارامیرعبدالرحمن بکابل رفت، اما ازدادن مالیات طفره رفت، وقتی امیرعبدالرحمن خان با عموزادهٔخودمرحوم سردار محمدایوب خان فاتح میوند درسمت قندهار مصروف جنگ بود، سیدمحمودپاچا لشکری بکابل فرستاد ومیخواست بالای امیرعبدا لرحمن خان از عقب حمله کند، اما سرداران کابل مانع شدند- این عقدهٔ حمله برکابل ونادادن مالیات هردو، نزد امیرعبدالرحمن خان تبارزکرده بود ومدتی منتظرماند، اما زمانیکه خوب براوضاع کشور مسلط شده بود، سپه سالار غلام حیدرخان چرخی را با لشکرمجهزبه کنر فرستاد، مرحوم سیدمحمودپاچا با خانوادهٔ خود ازطریق جاله ودریا ابتدا بمناطق سرحدی رفته به انتظارکمک انگلیس بود، ولی آن کمک نرسید ومایوس شد وبدربار انگلیس درهندوستان پناه برد ودرهمانجاوفات کرد. اما فرزندش مرحوم سیداحمدپاچا با مادر خود بی بی مریم جان (که دخترکاکای امیرعبدالرحمن خان میشد) بفرمان امیرعبدالرحمن وبادریافت مصارف سفریه بکابل

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکني د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

آمدند(اصل آن فرمان امیرعبدالرحمن خان به امضاء خودش نزد هاشمیان موجوداست). اینک معلومات تاریخی دربارۀ دورۀ حکمرانی سید محمود پاچا را از دومرجع (کتاب مرحوم پوهاند حبیبی و کتاب پروفیسر لودویک آدمک) ذیلا اقتباس میکنم:

ازصفحۀ 50 کتاب مرحوم پوهاند حبیبی: "" دراسناد محرمانۀ دیوان هند(اندیا آفیس لندن) گزارش روابط امیرافغانستان با پاچای کنرمحفوظ است که درمکتوب محرمانۀ حکومت هند مورخ 4 آگست 1882م نمبر 79، چنین می نویسد: خاندان سیدمحمود درازمنۀ گذشته مالک تمام وادی وسیع کنر بوده، ولی اکنون فقط تا پشاوربرکنار چپ دریای کنر، دردست دارد ومیخواهد برتمام این وادی وسیع حکمران گردد... دولت برتانیه به امیر عبدالرحن خان می نویسد که سیدمحمود حکمران مشهور سرزمین کنر وکوه های اطراف آن، شخص مغروریست که اگر والاحضرت شما اورا برموقع کنونی او بگذارید، دولت برتانیه بسیار خوش خواهد شد- وی اکنون برکنر کهنه وپشت، یعنی تمام سرزمین شرقی مجرای کنر، حاکمیت دارد ومیخواهد شیوه وشگه هم در قلمرو اوباشد. (صفحۀ 3 اسناد محرمانه)."".

از صفحۀ 76 کتاب مرحوم پوهاند حبیبی: "" سادات کنر ازسادات صحیح النسب افغانستان اند. درسنه 1298- 1299ق سیدمحمودکنری که از اشخاص مهم ومتنفذ وداماد وزیرمحمداکبرخان پسرامیردوست محمدخان بود، خودرا پادشاه کنر معرفی نمود وازکابل اطاعت نمیکرد ومخصوصا درموقع حرکت امیر عبدالرحمن خان بطرف قندهار، درکابل حمله نمود. سردار عبدالرسول خان مشارالیه را جلوگیری کرد، وبعدا امیرغلام حیدرخان چرخی سپه سالار وعبدالغفورخان را به سرکوبی او گماشت و براو حمله کردند وسیدمحمود طرف هندوستان فرارنمود... امیرعبدالرحمن خان دراولین برخورد خود با فیودالی سیدمحمودپاچا، ازبقایای خانوادۀ سرسخت نیرومندی که پدر سیدجمال الدین راازکنر کشیده بود، مواجه گردید وچنانچه گفته شد، بعدازاعلان شاهی درکنرازجنرال غلام حیدر خان چرخی در سنه 1882م شکست خورد و به قریۀ متایی مومند پناه برد تا که در سال 1886م به قلمرو انگلیسی پناهنده شد وبا تنخواه ماهوار دوهزار کلدار در روالپندی وحسن ابدال مقیم گشت وبعد در 1905م درگذشت و بساط فیودالی کنر برچیده شد.""

از صفحات 4 - 183 کتاب معروف پروفیسر لودویک آدمک -(WHO'S WHO OF AFGHANISTAN, 1975) "" سیدمحمود: پسرسیدبهاءالدین (مشهور به باهوجان پاچا) زعیم روحانی کنرکه سرزمین کنرازطرف حکومت کابل رسما به اوسپرده شده بود – سیدبهاءالدین دوپسرداشت، حسام جان پاچا ومحمودجان پاچا، درحالیکه برادرمهتر (حسام پاچا) ازمیراث محروم ساخته شد(دوپسردیگر هم داشت: سیدنظام الدین وسیدمختارکه به آدمک معرفی نشده- هاشمیان). درسال 1868م محمودپاچا بمقابل سلطۀ محمداعظم خان که محض امیربنام بود، بغاوت کرد. دربازگشت امیرشیرعلیخان بسلطنت کابل، سیدمحمودبحیث عضو شورای دولت جدیدکابل مقررشد، ولی برای مدت کوتاهی اززعامت کنر محروم گردید. درسنه 1870 امیرشیرعلی به سیدمحمودهدایت دادتا املاک موروثی را با برادرخود سیدحسام که سالانه از حکومت کابل 12 هزارروپیه معاش مستمری دریافت میکرد، تقسیم کند، ولی سیدمحمود از امر امیرسرپیچی کرد..... یک راپورترانگلیس تفصیل ذیل را درموردسیدمحمود نوشته است : "درحوالی 1874یا 1875م سیدمحمودحاجی صاحب زعیم روحانی باجور راباساس امر امیر شیرعلیخان باخود بکابل برد- مقصد امیر ازین حرکت این بودکه توسط حاجی صاحب باجورنفوذ خودرادرباجور واطراف آن پخش نماید. سیدمحمود بادختر وزیرمحمداکبرخان ازدواج کرده که از آن یک پسردارد بنام سیداحمدپاچا که اورا بحیث جانشین و وارث املاک وجاگیرخودتعیین نموده است. سیدمحمود مدت ششماه سال را به کنر و ششماه بکابل سکونت مینماید... اما مناسباتش با شهزاده محمدیعقوبخان خراب بود، درحالیکه با انگلیس دراثنای جنگ مناسبات دوستانه داشت. درواقعیت عمدتا بخاطرنفوذاوبود که اجتماع جدی قبایل (بمقابل انگلیس) در آن قسمت مملکت (باجور وصوات) صورت نگرفت. درماه اکنوبر1880م سیدمحمودبدیدن امیرعبدالرحمن بکابل رفت وازطرف امیرموقف سابق اوکه درعهدامیرشیرعلیخان داشت تائیدگردید،

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکني د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

ولی امیراز اواستقبال گرم نکرد... اکنون از یادداشتهای ماه جنوری 1881 نقل میشود : "وقتی سیدمحمودکابل راترک میکرد، توسط امیربه او اطلاع داده شد که او میتواندراضی آنطرف دریارا که تا کنون دراختیار او بوده محض بنام جایدادخود نگهدارد، اما باید تمام عواید را بکابل بپردازد، چونکه امیردر راه حفظ مملکت بپول ضرورت دارد. باین ترتیبکنرقدیم، کشکت وپشت بزیردست سیدمحمودگذاشته شد، درحالیکه دوناحیهٔ اخیرالذکر(کشکت وپشت)،هرکدام راسیدمحمودسالانه بمبلغ 13000 و9000 روپیه به اجاره داده بود. معهذاهنگامیکه سیدمحمود به کنرمراجعت کرد، نایب الحکومت جلال آبادباساس اوامر امیر عبدالرحمن خان به کنر عسکر فرستادتا پوسته ها ومواضع مستحکم نظامی آنطرف دریای کنر راقبض کنندتا بتوانند عواید دوساله را تحصیل نمایند، اماساکنین منطقه وقتی شنیدند که مالیات دوساله از آنها تقاضا شده، سپاهیان امیر را برای قبض جایداد مجال ندادند، بلکه نزد سیدمحمودرفتند وتعهدنمودند که درصورتی از اوحمایت خواهندکردکه تقاضای مالیات دوساله رانکند وسیدمحمود که ازنواحی دیگر مایوس شده بود، پیشنهادمردم را قبول گرد....سیدمحمودازامرامیر برای رفتن بکابل اطاعت نکرد وبه دربارنرفت، بلکه ازدولت برتانیه حمایت خواست. بنابرین حکومت برتانیه به امیر سفارش نمودتا سیدمحمود رابحیث دوست آنها بشناسد. وازجانب دیگر به سیدمحمود اخطاردادکه مسئولیت عدم اطاعت اوامر امیرراخودش عهده دارباشد. علت عمدهٔ امتناع سیدمحمود از رفتن بکابل این بود که او خوف داشت از وی تقاضا میشود که عواید ومالیات سابقه راکه حدود چهار لک روپیه شده بود، بپردازد. درعین زمان امیرعبدالرحمن خان قسمت سفلی کنر را که سیدمحمودمدعی مالکیت آن بود، تصاحب کرد وسیدمحمود شکایت داشت که دوستی او با انگلیس برای او بقیمت بزرگ تمام شده است. درینوقت سیدمحمودبا دختر خان لعلپور ازدواج کرد وبوسایل مختلف دیگرنفوذ خود را استحگام بخشید. او با پسرخود سیداحمد مناسبات خراب داشت. بعداز آن رویداد مناسبات بین امیر وسیدمحمود از بد
بدترشد . حکومت هندبرتانوی به سیدمحمود تجویزنمود تانزد امیربکابل برود، ولی او آنرانپذیرفت. جنرال (برایت) به اجازهٔ حکومت هند برتانوی درماه دسامبر 1879م تضمین تحریری ذیل را به سید محمودارسال کرده است:
" من بشما اطمینان میدهم که اگر بصداقت ووفاداری خود با برتانیه دوام بدهید، وبرای بهبود امور درافغانستان حاضر به همکاری با برتانیه باشید، کمک وخدمات شما بحیث زمینهٔ معقولی برای دوام ملکیت های موروثی شما بخانوادهٔ تان بحساب می آید وموقف فعلی شما برای ابد تثبیت خواهد شد وهمچنان حمایت وکمک متناسب بشما ارزانی خواهد شد..."
درماه سپتامبر 1882م (لارد ریبون) یادداشت ذیل را بجا مانده است:
"من به این عقیده استم که ما تمام آنچه را که ازما توقع میرفت درغیاب سید محمود انجام بدهیم، انجام داده ایم وهرنوع جانب گیری قویتر بمقابل امیر بی لزوم وغیرعادلانه خواهد بود. نظرمن درزمینه اینست که طمانیت هانیکه در سال 1879م به سیدمحمود داده شده، بسیار غیرعادلانه بوده است، مگر اینکه در آنوقت درنظربوده باشد تا افغانستان به قلمرو هند برتانوی ضم گردد. بقرار ملاحظهٔ نقشهٔ اراضی ، برایما غیرممکن است که بدون تسخیر اراضی معلوم ومعین افغان، درصورتیکه ازجنگ هم بپرهیزیم، بزعیم کنر(سیدمحمود) حمایت موثر داده بتوانیم. همچنین بسیار مشکوک بنظرمیرسد که سیدمحموددرجریان جنگ انگلیس با افغانها، بما کدام کمک واقعی کرده باشد ... سیدمحمود مشورهٔ ما را نپذیرفت، اوامر امیر را اطاعت نگرد وبکابل نرفت، وبنظرمن از مدتیست ازطریق پسرخودعینا همان قماری را بمقابل حکمران افغان خود بازی کرده راهیست که او قبلا بمقابل ما بازی کرده بود."
یادداشت فوق بجواب تلگرامی که از جانب وزیرخارجهٔ انگلستان رسیده ونوشته بودکه :" اقدامات حکومت هند برتانوی در زمینه مدار قناعت نبوده و تعهدات برتانیه بمقابل سیدمحمود قابل ملاحظه بوده و بمقایسهٔ تعهدات ما بمقابل خان لعلپور بهیچوجه اهمیت کمتر ندارد،" نوشته شده بود.
درعین زمان سیدمحمودبه بغاوت عریان خود بمقابل امیرعبدالرحمن دوام داده وهنگامیکه لشکرامیر بطرف کنرپیشقدمی نمود، او به متای رفت وبا خان گوشته ودیگر ناراض ها پیوست. درماه دسامبر 1882 حکومت هند برتانوی برای سید محمود تادیهٔ معاش مناسب درهندوستان راکرد... درماه جولای 1884 حکومت هند برتانوی برای

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکي په ځیر و لولئ

سید محمود معاش ماهوار 2000 روپیه را بشرطی پیشنهادکردکه او درموضع و قصریکه از طرف حکومت برتانیه انتخاب میشود، سکونت نماید وهم ازمشورۀ حکومت برتانیه متابعت و ازتخریبکاری بمقابل امیرعبدالرحمن خودداری نماید. سیدمحمود بسیار سعی کرد تا اجازۀ رهایش در پشاور راحاصل نماید، اما موفق نگردیدو تا ماه جنوری 1886 نزدیک سرحدات افغانستان اقامت داشت، به امید اینکه اگر امیر عبدالرحمن وفات نماید، واو بتواند دوباره به کنربرگردد. اما درهمان ماه سیدمحمود امیدخود راازدست دادو به هند برتانوی آمد وشرایط حکومت هند را قبول کرد.سیدمحمود در (ابت آباد) و(حسن ابدال) زندگی میکرد. اولادۀ اومعروف به سادات کنر درحکومات قرن بیستم کابل پُست های زیاد رسمی را اشغال نمودند."
(ختم قسمت های عمده ازراپور پروفیسر لودویک آدمک – مترجم سیدخلیل الله هاشمیان)

درهندوستان مرحوم سیداحمدپاچا با مادرخود مرحومه بی بی مریم جان ازپدرخود جدا زندگی میکردو مناسبات بین پدر و پسرچندان خوب نبود، زیرا مرحوم سیدمحمودپاچا زن دیگری(دخترمرحوم خان لعل پور)راازدواج کرده بود- قراررروایات خاندانی، مرحوم سیداحمدپاچا میخواست بامادرخوئدبکابل بیاید، اماپدرش ممانعت میکرد- مرحوم سیداحمدپاچا آرزوی آمدن خودرا بکابل قبلا به امیرعبدالرحمن خان نوشته بود و هنگامیکه پدرش وفات کرد عریضۀ دیگری به امیرفرستاد که تفصیل آن در فرمان جوابیۀ امیرعبدالرحمن خان درج میباشد. وقتی سیداحمدپاچا بامادرخودبکابل رسید، اورابا اعزاز پذیرفت و درقصرکوتی ستاره دربیکتوت پغمان جاداد و معاش مستمری برای خودش وپسرانش (7 پسراز زوجه های مختلف) مقررکرد، اما نه جایداد موروثی اش رامسترد کرد ونه اجازۀ رفتن به کنر به او داد. مرحوم سیداحمد پاچا در عصرامیرحبیب الله خان بمرض سرطان وفات کرد، ولی مادرش بی بی مریم جان تاسال اول سلطنت محمدنادرخان حیات داشت وخاندان نادرخان اورا(خاله بوبو) میخواندند،چونکه خواهرکلانش مرحومه بی بی همدم جان زوجۀمرحوم سردار یحیی خان (پدرمصاحبان محمدآصف خان و محمدیوسف خان) بود. خدمت بزرگی که این مرحومه دراواخر حیات خود درکابل انجام داد این بود که نقاضت ودشمنی ناشی ازجانشینی سیدمحمودپاچا بعوض کاکایش سیدهاشم پاچا درکنر که در بین دوخاندان پیدا شده بود وتاوفات پسرش سیداحمدپاچا دوام داشت، به نحویکه سیداحمدپاچا و سیدجعفرپاچا، این دو عموزاده با دریشی رسمی دردربارامبرحبیب الله خان حاضرمیشدند (تصاویرشان موجوداست) ولی بایکدیگر سلام علیک و صحبت نمیکردند. مرحومه خاله بوبومرحومین سیدحسین پاچا و سیدجعفرپاچا هردو را بحضور خود خواست وبرای شان گفت من نمیخواهم دشمنی بین این دوخاندان بیشتر دوام یابد، لهذا دو دختر پسرم سیداحمد پاچا را بشما میدهم تا به انتخاب خودتان بیکی از فرزندان تان نکاح کنید. مرحوم سیدحسین پاچا دختری را که به اوسپرده شده بود، برای پسر کلان خود سید احمدپادشاه(معروف به پاچاصاحب لغمان) داد که مادرسیدعاشق الله پاچا وکیل لغمان درولسی جرگه بود- مرحوم سید جعفرپاچا دختر دیگرراکه به او سپرده شده بود بفرزندخود سیدمحمدسرورپاچا(پدرهاشمیان)نکاح کرد که مادرمرحوم سیدمحمدانورمسعود معروف به حاکم چهاردهی بود، اما آن مرحومه بعدازچهارسال به اثرسکتۀ قلبی وفات کرد وپدرم ازنزد همان مرحومه خاله بوبو که هنوزحیات داشت ، نواسۀ دیگرش، خواهر سکۀ سیدشریف خان راکه مادرشان دخترمهتر(پادشاه) چترال بود، خواستگاری کردوگرفت که مادرمرحومین سیدمحمدامین مسعودمامورربته اول ومدیرعمومی دروزارتخارجه، وحبیبه صمدی مدیرۀ لیسۀ زرغونه بود(نام سه پسردیگرش درشجرۀ چهارخاندان دراخیر این بخش معرفی میشوند).
از پسران مرحوم سیداحمدپاچا دونفر به تصوف گرائیدند- دونفردیگر مرحومین سیدعبدالصمدخان وسیدعبدالله خان برتبۀ (برگد) دردورۀ امان الله خان – مرحوم جنرال سیدشریف خان سریاورنادرشاه وظاهرشاه - نواسه های مرحوم سیداحمد پاچا : مرحوم جنرال سیدصالح خان لوی درستیز، مرحومین دگروال سیدمحمدخان و سیدعلیخان ومتباقی همه بکارهای دولتی اشتغال داشتند.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکني د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

درینجا شجرۀ چهار خاندان سادات کنر راکه درقرن 20 درافغانستان دررشته های معارف، نظامی یا ملکی خدمت کرده اند تشریح میکنم- اینها شامل اولادۀ مرحوم سید نظیف پاچا (رح)، چهار پسرش: مرحومین سیدشاه نورپاچا، سیدفقیر پاچا – سیدبهاءالدین پاچا و سیدهاشم پاچا میباشند:

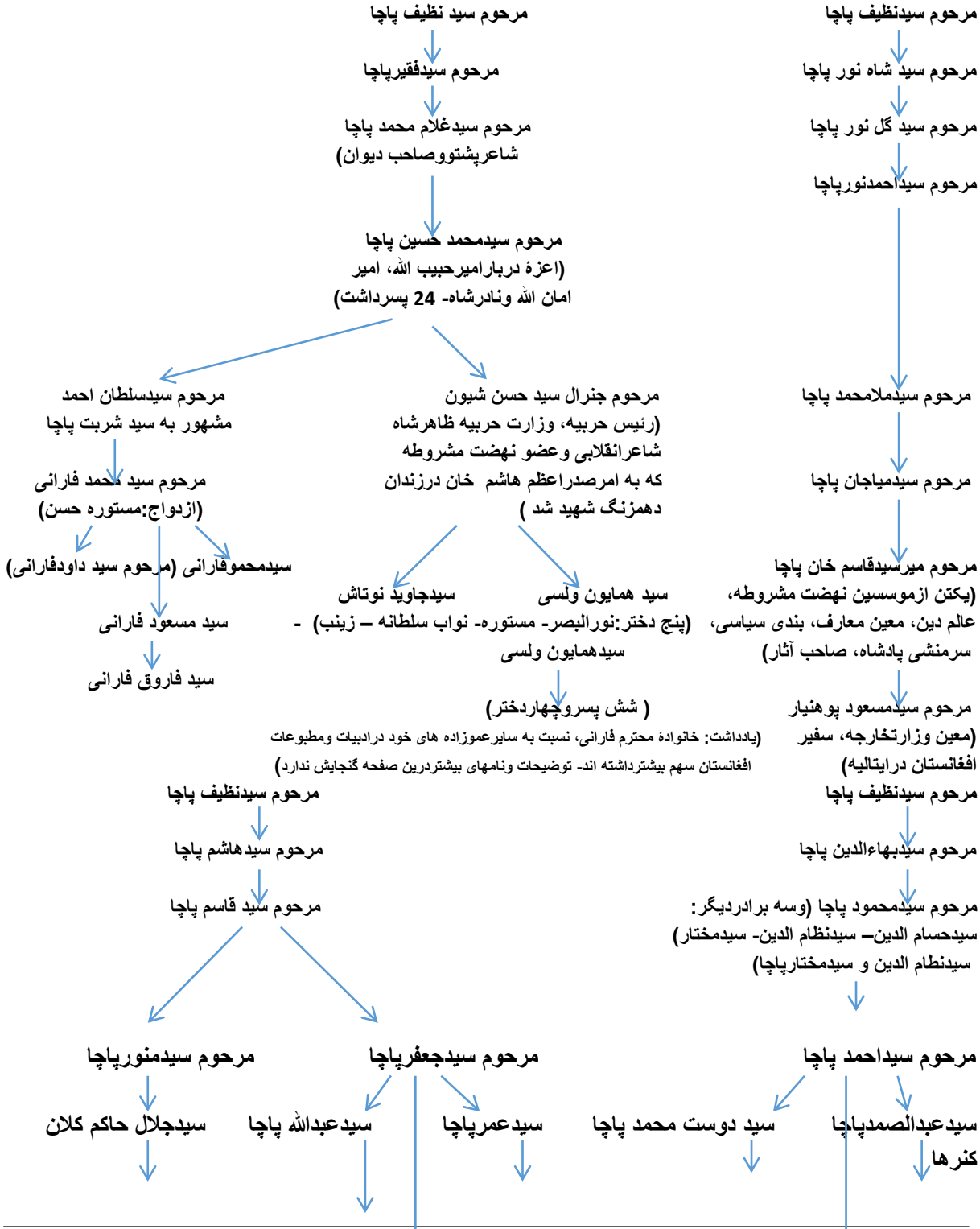

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ

اولادهٔ همه سادات کنر عموزاده های یکدیگراند – ازتوضیحات بالا همه سادات کنر، خصوصا اولادهٔ 11 فرزندسید نظیف بابا، سلسلهٔ نسب خودرا یافته میتوانند- اینکه من تنها شجرهٔ چهارخاندان این سلسله رادربالا تشریح کردم، بخاطریست که شجرهٔ مکمل خاندانهای دیگررا ندارم.

بارتباط سوانح سیدجمال الدین افغانی، درین تحقیق به اساس اسناد و روایات خاندانی صادقانه سعی کردیم مسایل ذیل را که تا کنون مغلق یا ناقص و یا نادرست ثبت شده است، روشن و تصحیح نمائیم:

1) هویت مادرکلان (همدانی) سیدجمال را که تاکنون نا معلوم بود، روشن ساختیم وشش نسلی که ازین مرحومه بجا مانده و سیدجمال ششمین کواسهٔ اومیباشد، معرفی کردیم.

2) حکمرانی سیدهاشم پاچا درکنر، عدم بیعت او به شاه شجاع، جنگ او با لشکرمهاجم انگلیس، عزیمت او و خانواده اش به باجور، همراه با سیدصفدر وسیدجمال دوساله، که مکتوم مانده بود، برملا شده است.

3) ازدواج سیدصفدر با زوجهٔ مومند در پَشِت و تولد سیدجمال در آنجا- وفات آن زن درباجور و علت ترک وطن ومسافرت سید صفدر وپسرش به همدان ایران ، معلوم شده است.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکني د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

4) تحصیل سیدجمال درمکاتب باجور، صوات، بنیر وپشاور- تدریس سیدجمال در مکاتب باجور وصوات وترک وطن بسن 17 سالگی همراه با پدرش سید صفدر، معلوم شده است.

5) پشتو زبان مادری سیجمال بوده وشهادت دو عموزاده اش که با او دراستانبول به پشتو صحبت کرده بودند.

6) تحقیقی درثبوت اینکه هیچنوع اسناد وشواهد برای اقامت سید صفدر درکابل واینکه سیدجمال در مسجد گدری واقع درمحل کتابفروشی کابل تحصیل کرده باشد، وجود نداشته، و این موضوع را مرحوم خوگیانی صاحب بدون سند وثبوت درمقدمۀ اولین ترجمۀ (تمت البیان...) جا داده ودیگران از او اقتباس کرده اند.

7) تحقیقی با ارائۀ اسناد در ثبوت اینکه سید جمال الدین هیچگاه امیردوست محمدخان را ندیده ودرخدمت امیر در سفر هرات نبوده است، بلکه عمو زاده اش سیدمحمودپاچا در دورۀ دوم سلطنت امیر هم دردربار کابل و هم درسفرهرات درخدمت امیر بوده است. این موضوع نیز باراول درمقدمۀ ترجمۀ مرحوم خوگیانی صاحب خلق شده ودیگران از او اقتباس کرده اند. اسنادی پیرامون حکمرانی سیدمحمودپاچا درکنروختم آن توسط امیرعبدالرحمن ارائه شده.

8) تحقیقی با ارائۀ اسناد درثبوت اینکه سیدجمال الدین همراه با ملازم خود فقط یکبار درسال 1866م دوباره بوطن خود افغانستان آمده- این سفر از طریق تفلیس وجلگه های ترکمنستان به هرات وازآنجا به قندهار(8 ماه اقامت درقندهار) درخدمت سردارمحمداعظم خان حکمران قندهار بوده- به استناد نامهای اشخاصیکه سیدجمال درقندهاربا آنها دیده ویادداشت کرده، محترم استاد محمد معصوم هوتک هویت کامل آن دانشمندان مقیم قندهار رامعرفی کردند.

9) تحقیقی با ارائۀ اسناد درثبوت اینکه سیدجمال الدین درمدت 11ماه سلطنت امیرمحمداعظم خان درکابل بوده وبحیث مشاوراول و وزیرامیراعظم خان کار میکرده و مذاکرات سیاسی را با هیات انگلیس پیرامون تقاضای انگلیس برای افتتاح راه تجارتی از طریق درۀ خیبرانجام میداده- وبه تقاضای انگلیس مخالفت شدید نشان داده وآنرا توطئۀ استعماری خوانده، که بالاثر انگلیس اورا تاپۀ "سید رومی" و "جاسوس روسیه" زده بودند.
10) تحقیقی با ارائۀ اسناد دربارۀ اینکه تا دوماه اول سلطنت دورۀ دوم امیر شیرعلیخان سیدجمال درکابل بوده و بفرمان امیربا سفرخرچی که برایش داده بود تحت الحفظ بقندهار رفته، واگرچه بموجب فرمان امیر بایست ازطریق هرات بایران میرفت، سیدجمال توانسته ازقندهار به هندوستان برود که بعدازدوماه اقامت ودیدار وتبلیغات به مسلمانان مقیم هندستان حکومت انگلیس اوراتوسط کشتی ازهندوستان اخراج کرده است. این قلم ازاشتباهات خود درهمه موارد معذرت میخواهد.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکني د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولـئ